نگاه

تاریخ معماری ایران در آثار ایرج افشار

علی رنگچیان*

«ممکن است خیلی‌ها در این روزگار درباره پدر علم ایران‌پژوهی ادعا داشته باشند اما پدر واقعی ایران‌پژوهی، ایرج افشار است.» این جمله ناصر تکمیل همایون، جامعه‌شناس و تاریخ‌نگار ایرانی درباره ایرج افشار است.

ایرج افشار، پژوهشگر و ایران‌شناس برجسته معاصر، گستره متنوعی از زمینه‌های پژوهشی را در کارنامه سترگ و عظیم خود به ثبت رسانده که یکی از مهم‌ترین آنها تحقیقاتی است که در زمینه تاریخ معماری ایرانی انجام داده.

«شناخت و مطالعه بناهای تاریخی از دغدغه‌های فکری افشار بود. می‌گفت باید از هر ستونی و کتیبه‌ای و چهارطاقی یادداشت‌برداری کرد، چون ممکن بود که در سفر بعدی دیگر آن‌جا نباشد و مدرکی دیگر از بناهای تاریخ ایران، نیست شود. (اتفاقی که امروز به‌سرعت درحال وقوع است) که گاهی هم با دوربین قدیمی خود عکسی از آنها می‌گرفت که همراه دفترچه خود سندی مکتوب و تصویری از آن بماند. می‌دانست که مثلا درباره فلان بنا در فلان کتاب نوشته شده و اکنون چقدر از چندسال پیش از آن بنا مانده است.» (به نقل از تورج دریایی در مقاله آنچه از ایرج افشار آموختم.)

در یک تحقیق معماری که پژوهش تاریخی بخش قابل ملاحظه‌ای از آن را تشکیل می‌دهد، نمونه بسیار خوبی از نحوه کاربرد منابع تاریخی را در کتاب‌های باارزش یادگارهای یزد و خاک یزد اثر ایرج افشار می‌توان مشاهده کرد.

ایشان تمام کتاب‌های تاریخی درباره یزد، از تاریخ جعفری تا دیگر کتاب‌های بعدی را مطالعه کرده و چکیده آنها را در کتاب‌های خود آورده است. استفاده از این منابع تا حد زیادی کار را برای خواننده آسان می‌کند. دوره ارزشمند و مصور یادگارهای یزد، بیشترین نقش را در شناسایی آثار و بناهای تاریخی و مذهبی یزد برعهده داشت و به ماندگاری آنها یاری رساند.

توجه به اسناد تصویری، یکی دیگر از دستاوردهای سالیان دراز عمر پژوهشی ایرج افشار است. او بیش از ۱۰ هزار قطعه عکس از شخصیت‌ها، بناها، آثار تاریخی، مناظر و جز آن‌که خود برداشته و شماری از آنها در نوع خود تصویرهایی منحصربه‌فرد است را به اسناد تصویری ایران‌پژوهی افزوده است.

وی در سفرهای متعدد و موشکافانه خود بسیاری از بناهای تاریخی ایران‌زمین را مورد بررسی قرار داده و در موارد زیادی دیگری نیز به انتشار معرفی آنها از قلم دیگران مبادرت کرده است.

ایرج افشار در سفرنامه خود به روستای محمدآباد کویر آران و بیدگل می‌نویسد: «دیدنی این‌جا گنبدی است که امروزه مسجدجامع است. گنبدی است مرتفع به سبک چهارضلعی‌های سبک مدارس و مقابر یزد و کرمان، آنچه بر اطراف آن از شبستان و اطاق‌ها ساخته‌اند از عصر قاجاری‌ست به بعد، شاید خانقاهی بوده باشد.» این اثر بزرگ معماری در تاریخ ۷۹/۱۲/۲۶ در زمره آثار ملی ثبت شده است. رباط خرگوشی که بنا به گفته ایرج افشار بزرگترین و خوش‌طرح‌ترین رباط عهد شاه‌عباسی است، نشان از اهمیت ندوشن و مسیر عبور آن در عهد آل‌مظفر دارد. در دوران اتابکان یزد از شکارگاه‌های پر برکت ندوشن بارها نام به‌میان آمده است. ایرج افشار در سفرهایش به دامغان به مواردی پرداخته است که تاکنون سابقه نداشته و تنها نگاه اشرافمند و قلم توانای استاد افشار بوده که توانسته اینچنین به وصف مناطق گوناگون بپردازد. خاورشناسان و مستشرقان بسیاری به ابعاد هنری و معماری «تاریخانه» اشاره کرده‌اند، از آن جمله «شارق احمد پاکستانی»، نویسنده مقاله‌ای تحت‌عنوان «تاریخانه معبد ساسانی» به رشته تحریر درآورده که در کتاب‌شناسی ایرج افشار به آن اشاره شده است.

افشار اکثر نقاط ایران، خاصه نقاط دورافتاده را با پای پیاده، بیشتر همراه با منوچهر ستوده و گاه با دیگران مانند زریاب خوئی و پازوکی و شفیعی‌کدکنی و حتی با پورداوود طی کرده بود و هرجا کتیبه‌ای بر دیواری یا بر سنگ‌قبری دیده بود که فواید تاریخی داشت، آنها را یادداشت و منتشر می‌کرد. تفصیل این سفرها را در کتابی به نام سفرنامچه: گلگشت در وطن باز گفته است. از آن‌جا که ما هنوز کتاب جامعی در جغرافی ایران پس از جغرافی مسعود کیهان که ۸۰ سال پیش (۱۳۱۰) انتشار یافته نداریم، این سفرنامچه برای تحقیق جغرافی ایران سودمند است. منوچهر ستوده یار دیرین ایرج افشار درباره اهمیت پژوهش میدانی می‌گوید: اساسا کار من «میدانی» بوده است، قدم با قلم باید همکاری کند. نشستن پشت میز در یک اتاق، کسی را جغرافیدان نمی‌کند. من و ایرج افشار تمام ایران به خصوص مناطق موردمطالعه خود را ده به ده و شهر به شهر رفتیم و دیدیم. اینها را تا نبینی احساس نمی‌کنی. من در اروپا هم حدود ۳۰هزار کیلومتر راه رفتم و چرخیدم. باید قدم را با نوشته‌هایی که می‌خواهیم جمع‌آوری کنیم، همراه کنیم. کسی فقط با خواندن کتاب، به جایی نمی‌رسد. اینها بدبختی است که افراد یک گوشه می‌نشینند و فقط کتاب می‌خوانند.

آن شادروان تا آخرین روزهای عمر پر برکت خویش از پژوهش و بازیافت کتب و متون تاریخی برای روشن ساختن نکات مبهم تاریخ و فرهنگ ایران و میراث گرانقدر آن لحظه‌ای از پای نایستاد و یادگارهای ارجمندی از تمدن و فرهنگ دیرپای کشور فراهم کرده است که از جاودانگی برخوردار و با جرأت می‌توان ادعا کرد که آثار و نوشته‌های هیچ‌یک از محققان نامدار کشور در حوزه مورد بحث با آثار مزبور برابری نمی‌کند و استاد ایرج افشار از این حیث سرآمد همگان است و در حال‌حاضر نمی‌توان جانشینی برای آن بزرگمرد تصور کرد.

*کارشناس‌ارشد مرمت بنا
عضو هیات‌علمی دانشگاه سمنان

ارج‌نامه سومین سالگرد «ایرج افشار»

تکیه‌گاه ایران‌شناسان

فرزانه فروتن، ایران‌مدار ما. این تعبیری بود که در همان روزهای نخست پس از وفات «استاد ایرج افشار» از سوی دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی، درباره ایشان کرد و در افواه، بسیار پیچید و چرخید. آنچه مسلم است ایرج افشار یکی از مهم‌ترین ستون‌های ایران‌شناسی در دوران حاضر بود که یک سوی بسیاری از پژوهش‌های این حوزه، به او ارتباط پیدا می‌کرد و ایران‌شناسان به او و تاییدهایش، تکیه می‌کردند و منتظر بودند تا ببینند افشار، چه تحقیق تازه‌ای کرده تا از نتایجش سود و بهره برند. نگاه ژرف او به مسائل، زبانزد بسیاری از دوستان و همسفرانش بود. افشار هرگاه با همان پاترول معروفش به سفر که یک پای همه آنها هم منوچهر ستوده بود، می‌رفت، می‌کوشید راه بیابان در پیش بگیرد تا آسفالته، تا از این طریق هم آثار تاریخی بیشتری ببیند و هم این‌که با مردم ساده و مهربان روستاها، همکلام و هم‌سفره شود. به هر روی ایرج افشار ۳ سال است که جایش خالی شده و خلأ‌وجود او تا امروز حس شده و در آینده، بیشتر لمس خواهد شد. افشار، علامه‌ای بود که بر هر چیزی که نامی از ایران داشت، اِشراف کامل داشت. به بیان دیگر، اصلا قابل تصورِ نبود که نام افشار در آن میان نباشد. آنچه در ادامه می‌خوانید، یادنامه‌ای است به بهانه سومین سالگرد درگذشت استاد ایرج افشار...

حمیدرضا محمدی

عکس: مهرداد اسکویی

ارج گزاری دیگری به «ایرج افشار»، در سومین سالگرد خاموشیِ خُسران بار او

او نه یک‌تن که یک‌تنه نمادِ فرارَوَند ایران‌شناسی در روزگار ما بود!

جلیل دوستخواه*

سخن گفتن از مرد مردستانی همچون ایرج افشار با آن کارنامه‌ی سرشار، به‌گونه‌ای که بتوان حتّا بخش کوچکی از دِینی را که همه‌ی ما ایرانیان بدو داریم، اداکرد، کاری آسان نیست.

ناگزیر در اندوه خالی ماندن جای وی، تنها به یادکردی کوتاه از او و سرفرودآوردن در برابر خاطره‌ی گرامی‌اش، بسنده می‌کنم. استاد ایرج افشار، فرزند بَرومند زنده‌یاد دکتر محمود افشار و ایرانی نمونه، جُستارگر سترگ، پژوهشگرِ بزرگ و کاوشگرِ نستوه، سه‌سال پیش از این، چشم از جهان فروبست و به جاودانگان فرهنگ ایرانی پیوست.

یادکردن از سره‌مردی مانند او و ارزشیابی‌ی کارنامه‌ی سرشارش، بس دشوارست؛ چراکه او- چون نیک بنگریم- نه یک تن که یک ْتنه، نمادِ فرارَوَند ایران‌شناسی در روزگار ما بود و هر برگ از دست‌آوردهای پژوهشی پُردامنه‌اش، گواه راستینِ این برداشت و دریافت است (← ارج‌نامه‌یِ ایرج، به کوششِ گروهی از اهلِ ادب و فرهنگ)

افشار، پژوهشگری نشسته در دفترِ کار و – تنها گهگاه – «بالانشین» و «حضرت اجلِّ استادی» در این یا آن محفلِ ادبی نبود؛ بلکه، به وارونه‌یِ آن، مردِ کفش و کلاه کردن و گام در راه نهادن و شهر و روستا و دشت و کوه را با سختْ‌گامی پیمودن و همه جا و همه چیز را کاویدن و با بینایی‌یِ فراتر از بینایی‌های عادی، هر نشانه و نمود رهنمون به شناختِ بهترِ ایران را بررسیدن و بازشناختن و ارزیابیدن و به گستره‌یِ دانشِ مستند، کشاندن بود. صدها گفتار و یادداشت و ده‌ها کتاب و نیز، دوره‌های مجلّه‌هایی که خود، بنیادگذار و مدیر و سردبیر آنها بود و نیز انبوه نشریّه‌ها در ایران و فراسوی آن‌که با آنها همکاری‌یِ قلمی داشت، گواهانِ راستینِ این داوری‌اند.

افشار، جُستارهای ایرانشناختی را تنها محدود به کاوش و پژوهش در چهارچوب تاریخی و جغرافیایی‌ِ ایرانِ کنونی و یا – حتّا – چهارده سده‌یِ اخیر، نمی‌دانست و نیک دریافته بود که بدون شناختِ ایرانِ روزگارانِ بسیار کهن و ایران سده‌های پیشین، با همه‌ی گستردگی‌یِ جغرافیایی‌اش و فراتر از همه، جهانِ جُز ایرانی و پیوندهای آشکار و نهانِ ایران با آن، نمی‌توان کارِ شناختِ ایران را به سرانجامی سزاوار رساند. بر این بنیاد بود که افشار، به پیروی از شماری از استادان ایرانی در سده‌ی اخیر، رو به جهان آورد و با زیرکی و آینده‌نگری، دریافت که در دوران ما، «ایرانی ماندن» به تنهایی، بسنده و کارسازنیست و موازی با آن، «جهانی شدن» شرط گریزناپذیر کامیابی است. امّا او، این «جهانی شدن» را تنها در آشنایی با برخی از کارهایِ جُز ایرانیان و پیروی و تقلید از آنان، نمی‌دید و داد و ستدِ گسترده با دست‌اندرکاران ایران‌شناسی در فراسوی مرزهای ایران را بایسته و سزاوار می‌دانست و از همین‌رو، خطّ‌های پیوند همه سویه‌ای با شمار زیادی از کانون‌های ایران‌شناسی در جهان و سرشناس‌ترین ایران‌شناسانِ روزگارِ خود، برقرارکرده بود و برای هرچه کارآمدتر کردنِ این داد و ستدِ عظیمِ فرهنگی، هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد.

می‌توان گفت که کوشش‌های پژوهندگان و ایران‌شناسانِ ایرانی از دو سده‌ی پیش از این، در راستایِ گشودن درهای حُجره‌های سُنّتی به گستره‌یِ پژوهشگری‌یِ ترازِ نوینِ جهانی، با کُنشِ سازنده‌ی ایرج افشار و شماری دیگر از کوشندگان، به بار نشست و ایران‌شناسی امروزین، به هیچ روی، با آنچه پیش از این بدین عنوان، شناخته می‌شد، این ْهمانی ندارد.

> یاد کردن از سره‌مردی مانند او و ارزشیابی‌ی کارنامه‌یِ سرشارش، بس دشوارست؛ چراکه او- چون نیک بنگریم- نه یک تن که یک ْتنه، نمادِ فرارَوَند ایران‌شناسی در روزگار ما بود و هر برگ از دست‌آوردهای پژوهشی پُردامنه‌اش، گواه راستینِ این برداشت و دریافت است

* * *

با همه‌یِ آنچه گفته شد، افشار هیچ‌گاه و در هیچ‌جا، خود را به‌عنوان یک استادِ برتر و «فاضلِ مِفضال»، مطرح نمی‌کرد؛ بلکه همواره و در همه‌جا، با سادگی و فروتنی‌ی چشمگیر و ستایش‌انگیزی، حضور می‌یافت. او– با همه دانشِ چشمگیرش –هرگز دچارِ توهّمِ «خود ْهمه‌چیزدان انگاری» و «علامه نمایی» نشد؛ بلکه همواره و با همه‌کس، برخوردی ساده و فروتنانه و دانشجووار داشت و نمونه‌ی ستودنی‌ی پیروی از این اندرز ْسرودِ فردوسی‌ی بزرگ بود:

«اگر جان همی خواهی افروختن،
زمانی میاسای از آموختن!
چو گویی که فامِ (/وامِ) خِرَد توختم،
همه هرچه بایستم، آموختم،
یکی نغزبازی کند روزگار،
که بنشانَدَت پیشِ آموزگار»

و رازِ بزرگی‌یِ او در همین فروتنی‌یِ آگاهانه و راستین، بود.

* * *

پیشینه‌ی آشنایی (و سپس دوستی) یِ نگارنده‌ی این یادواره با ایرج افشار، به نیم‌سده‌ی پیش از این (دهه‌ی چهل) و از هنگام همکاری با ماهنامه‌ی راهنمای کتاب، می‌رسد. از آن پس – چه در ایران و چه در «کشورِ خارج از کشور» – تماس‌ها و تبادل‌نظرها و داد وستدهای فرهنگی‌ی ما ادامه یافت.

واپسین دیدار من با او در کمتر از یک دهه پیش از این، در همایشِ چند روزه‌یِ شاهنامه‌شناختی در دانشگاه هاروارد بود.

* * *

گرامی بداریم نام و یادِ ایرج افشار و ایران دوستی و ایران‌شناسی و فروتنی و سختکوشی را از او بیاموزیم و رهروِ راهِ زرّین او باشیم!

استرالیا، تانزویل، اول اسفند ۹۲

*شاهنامه پژوه و ایران‌شناس

نظری اجمالی به کوشش‌های فرهنگی ایرج افشار

(تهران ۱۶مهر ۱۳۰۴- تهران ۱۸اسفند ۱۳۸۹ش)

سیدصادق سجادی*

سیدمحمد خاتمی در کنار ایرج افشار و موسوی بجنوردی در بازدید از مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی

فعالیت پژوهشی ایرج افشار به آخرین سال‌های تحصیلات دبیرستانی او بازمی‌گردد. ۱۵ سال بیشتر نداشت (۱۳۱۹ش) که به همکاری با مجله آینده پرداخت؛ نشریه‌ای که پدرش شادروان دکتر محمود افشار بنیان نهاده بود و به زودی به یکی از نشریات فرهنگی درجه اول در زمینه تاریخ و فرهنگ جهان ایرانی تبدیل شد. ایرج افشار پس از مرگ پدر، مدیریت آن را برعهده گرفت و طی ده‌ها سال بعد، تا وقتی انتشار آن مجله متوقف شد، همواره دل در گرو نشر آن داشت. تجربیات ایرج افشار در این زمینه، او را به سردبیری و مدیریت و انتشار چند نشریه دیگر برانگیخت. مجموعه فرهنگ ایران‌زمین، مجله‌های ادبی و پژوهشی و کتاب‌شناسانه مهر، راهنمای کتاب، کتاب‌های ماه، ایران‌شناسی، سخن و تعدادی دیگر که همه از بهترین نشریات ایران به شمار می‌آمدند و هنوز هم به ندرت می‌توان نشریاتی در آن سطح در ایران سراغ گرفت، از آن جمله‌اند. ایرج افشار از ۱۳۳۰ش در کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران مشغول به کار شد و از آن پس با گام‌هایی بلند و استوار در زمینه نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی پیش رفت. مدیریت کتابخانه‌های دانشسرای عالی؛ ریاست کتابخانه ملی؛ ریاست کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران؛ ریاست مرکز تحقیقات ایران‌شناسی؛ ریاست مرکز ملی کتاب، وابسته به کمیسیون ملی یونسکو؛ عضویت در چندین انجمن مرتبط با ایران‌شناسی داخل و خارج از ایران و نیز عضویت شورای عالی اسناد ملی ایران و ده‌ها عنوان دیگر از این دست، نتیجه کوشش بی‌وقفه استاد ایرج افشار برای تجدیدحیات آثار مکتوب فارسی و ایرانی از راه تنظیم و نشر ده‌ها مجلد فهارس نسخه‌های فارسی کتابخانه‌های ایران و جهان بوده است.

به‌خصوص باید از فهرست مقالات فارسی او یاد کرد که احاطه بی‌نظیر افشار را بر نشریات فارسی و مندرجات آن نشان می‌دهد. به سبب همین کوشش‌ها و آثار بی‌مانندی که در آن زمینه‌ها پدید آورد، ۹ دوره دبیری کنگره جهانی تحقیقات ایرانی را برعهده گرفت و آنها را به بهترین شکل اجرا کرد و راه برد و نتایجش را در دسترس همه محققان قرار داد. درباره فعالیت‌های دانشی ایرج افشار بسیار می‌توان نوشت. فهرستی که اخیرا از آثار او، اعم از کتاب، رساله، مقاله، مقدمه و فهارس نسخ خطی و فهارس مقالات فارسی و ...، تدوین شده و اکنون در دست تکمیل است و تعداد آن بر ۲۰۰۰ عنوان بالغ شده، خود کتابی بزرگ به شمار می‌رود. کتابخانه‌ای که او طی بیش از ۶۰ سال کوشش‌های پژوهشی مستمر در تاریخ و فرهنگ و ادب ایرانی گردآورد، درواقع گنجینه‌ای بزرگ از آثار نایاب و کمیاب درجه اول به شمار می‌رود. ایرج افشار این گنجینه گرانبها را به کتابخانه و مرکز اسناد مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی که از اواسط دهه ۷۰ به همکاری با آن پرداخت، اهدا کرد تا ضمن حفظ آن، در دسترس پژوهشگران و جویندگان قرار گیرد. یادداشت افشار دراین‌باره خواندنی است:

«به موجب این مشروحه، کتابخانه شخصی اینجانب که حاوی مجموعه‌های مذکور در همین مشروحه و مخصوص و مناسب برای پژوهش‌های ایران‌شناسی است، بنا به مذاکرات موافقت‌آمیزی که با مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی شده است، به منظور برکنارماندن از پراکندگی(که خود ناظر پراکنده‌شدن بسیاری از کتابخانه‌های ارزشمند بوده‌ام)... به مرکز مذکور سپرده می‌شود تا در ساختمان تازه‌ساز واقع در آجودانیه شمیران استقرار یابد و با نگاهبانی دلسوزانه که نسبت به همه متعلقات آن مجری خواهند داشت، همیشه و بی‌هیچ مضایقه و به دور از ایجاد هرگونه مشکلی وسایل استفاده علمی و پژوهشی از آن، برای هر ایران‌شناسی اعم از ایرانی و خارجی و محققان رشته‌های مرتبط فراهم باشد...»

استاد ایرج افشار از اواسط سال ۱۳۸۹ش دچار بیماری شد و به سرعت روی به ضعف گذاشت. اما کارهای پژوهشی را همچنان ادامه می‌داد. در بهمن‌ماه بیماری‌اش شدت گرفت و مدتی در بیمارستان بستری شد. یک‌چند به خانه بازگشت و امیدی تازه در دل انبوه دوستان و یاران و همکارانش برآورد که حال استاد رو به بهبود نهاده است. اما دریغا که آن امیدها چندان نپایید و به‌زودی به بیمارستان بازگشت و چند روز بعد، بعدازظهر چهارشنبه ۱۸اسفندماه، درحالی‌که دوستان و دوستدارانش اخبار مربوط به احوال جسمی و روحی او را لحظه به لحظه و دهان به دهان می‌پراکندند، برای همیشه خاموش شد.

*معاون پژوهشی و دبیر بخش تاریخ مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی

یادداشت

یاد دوست

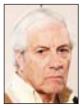

ایرج پارسی‌نژاد*

در سالگرد از دست رفتن «ایرج افشار»، آن دوست یگانه، چه می‌توانم گفت که پیش از این نگفته باشم.

تنها باید یاد کنم از آن جانِ بیقرار که به راستی عاشق «ایران» بود و دوستی و دوستداری او تنها در قلمروی این خاک نمی‌گنجید. در اقصای عالم، هرجا که نام «ایران» بود، از «ایرج افشار» هم یاد می‌شد. ایران‌شناسان می‌دانستند که او دانای یگانه به تاریخ و فرهنگ و تمدن «ایران» است. ایشان پرسش‌های خود را با او درمیان می‌گذاشتند و از آن دانای دانشمند یاری می‌جستند. «ایرج افشار» به راستی دانشنامه ایران و ایرانیان بود. من به هر کجای جهان از اروپا و آمریکا و چین و ژاپن ایران‌شناسان از حال و کار او می‌پرسیدند و حالا که او نیست می‌دانم که آنها درمانده‌اند دامان چه کسی را بگیرند. اما یادگارهای «ایرج افشار» در اوراق کتاب‌های بسیار نزد ما مانده است و هرگز یاد آن نماد و نماینده فرهنگ ایران از یادها نمی‌رود.

*نویسنده و نقاد ادبی

به یاد ایرج افشار

یادآور کتاب و ایران در کنار یکدیگر

سیدکاظم موسوی بجنوردی*

در تاریخ معاصر، کمتر نامی همچون نام ایرج افشار یادآور کتاب و ایران در کنار یکدیگر است. ایرج افشار، بیش از ۶۰سال در متن تاریخ فرهنگی ایران حضور پیوسته داشت و بی‌کمترین اغراق و گزافه، دمی از هرگونه کوشش برای شناختن و شناساندن فرهنگ این مرز و بوم فارغ نماند. او در این راه، از چاپ و نشر کتاب و مجله و نشریه تا فهرست‌نویسی و شناسایی نسخه‌های خطی و سکه‌ها و نشان‌ها و خواندن خطی بر شکسته سنگی و کتیبه‌ای در گوشه‌های فراموش شده تاریخ و فرهنگ عامه و مانند اینها، سر از پای نمی‌شناخت. در سفر و حضر، در ایران و بیرون از ایران، پیوسته یک هدف را در نظر داشت: فرهنگ و تمدن ایران. شاید هیچ پژوهشگری، از نوشته‌ها و شخص او بی‌نیاز نبود، زیرا ایران شناسی از هرجا و هرموضوع که

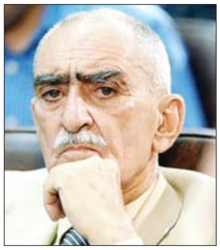

آغاز می‌شد، سرانجام به ایرج افشار می‌رسید و راستی که او در یاری‌رساندن به پژوهشگران در هر وضع و سن و ملیت، چه شور و شوقی داشت و می کوشید با معرفی کتابی یا مقاله‌ای یا به هرگونه دیگر، به پیشرفت پژوهش در راه شناخت ایران یاری کند. بی‌تردید براثر کوشش و راهبری و رهنمایی او بود که در محیط‌های علمی و دانشگاهی «ایران‌شناسی» به رشته و زمینه‌ای خاص از تحقیقات در باب فرهنگ و تمدن ایران و زبان فارسی تبدیل شد و بالید. نگاه افشار به فرهنگ و تمدن ایران، چنان‌که از خلال نوشته‌های او پیداست، انسانی و عالمانه و بر آمده از سال‌ها مطالعه و بررسی و ژرف‌نگری در انبوهی از مآخذ اصیل بود و فارغ از هرگونه تعصب و جمود و افراط. گذشته از این موضوع مهم، نشست و برخاست افشار از هنگام جوانی با بزرگان و رجال معاصر ایران، او را به آن میزان از مرتبت رسانده بود که از فضاها و جریان‌های آلوده به هرگونه افراط می‌گریخت و همین موضوع، پیوسته بر وجهه علمی او می‌افزود.

از هنگام بنیاد «مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی»، از همکاری و همدلی استاد افشار از دور و نزدیک برخوردار می‌شدیم و چون دعوت به شورایعالی علمی این مرکز را پذیرفت، با حضور مستمر در جلسات علمی و نظارت بر طرح‌های گوناگون پژوهشی، مانند فهرست مقالات فارسی که خود بنیان نهاده بود، با تجربه عمیق و ارزشمند خود در کار پژوهش و نشر، بر غنای آثار مرجع بسیار افزود. استاد در روزهای پایانی حیات، گنجینه پژوهشی خود را که شامل هزاران کتاب، نشریه، تصویر و سند است به کتابخانه مرکز سپرد که نشانه‌ای است از اعتماد و امیدی که به این مرکز در راه شناسایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران می‌داشت. آثار استاد افشار و سرتاسر زندگی او، مشتاقان و دلبستگان فرهنگ ایران را در همه ادوار به ادامه راه می‌خواند.

*رئیس مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی